فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۹۸، صص ۲۵۴-۲۳۵ New Period, No 25, 2020, P 235-254
شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

موانع آزاداندیشی از منظر شهید مطهری

اکبر ساجدی[۱]. جواد نعمتی[۲]. یوسف خیری*[۳]
۱. عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت و دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ایران
Sajedia@tbzmed.ac.ir
۲. عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت و استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ایران
Nematij@tbzmed.ac.ir
۳. عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت و دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ایران*
Khairiy@tbzmed.ac.ir

چکیده

زمینه و هدف: آزادی اندیشه یکی از عواملی است که می‌تواند صحت و درستی اندیشه را تامین کند. از سویی عواملی می‌توانند آزادی را از اندیشه سلب کرده آن را تحت تاثیر قرار داده و به سمت‌های نادرستی منحرف کنند. می‌توان عوامل مزبور را موانع آزادی اندیشه قلمداد کرد. البته موانع مزبور هرگز ارادی بودن اندیشه را تحت تاثیر قرار نداده، بلکه تنها زمینه انحراف آن را فراهم می‌کنند. مقاله حاضر در صدد است تا پاسخی به این پرسش ارائه دهد که چه عواملی چنین تاثیری روی اندیشه داشته و آزادی را از آن سلب می‌کنند؟

روش تحقیق: پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی موانع آزادی اندیشه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است و در غالب موارد از نظرات اندیشمند معاصر جهان اسلام شهید مطهری استفاده کرده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که عوامل هفت‌گانه‌ای می‌توانند آزادی را از اندیشه سلب کنند. عوامل مزبور عبارتند از: تقلید کورکورانه، تعصب شخصیت‌محوری، پیروی از اسلاف و نیاکان، پیروی از گمان، میل‌ها و هواهای نفسانی، و حجاب توهم و تخیل. شدت و ضعف این عوامل می‌تواند پذیرش حق و حتی فهم حقیقت را برای انسان ناممکن سازد، از این رو تلاش و کوشش برای

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

زدودن اندیشه از این موارد ضروری بوده و دین اسلام همواره مخاطبان خود را به آن سمت فراخوانده است.

واژه‌های کلیدی: آزادی اندیشه، موانع آزادی اندیشه، اراده، پذیرش حقیقت، فهم حقیقت، شهید مطهری.

بیان مسئله

آزادی اندیشه به عنوان یکی از زیربنایی‌ترین اصول اندیشیدن است. اگر انسان به اندیشیدن انسان است، بایستی اندیشه او اندیشه‌ای درست و متین بوده باشد. درستی اندیشه علاوه بر رعایت اصول منطقی و دور ماندن از مغالطات به پاره‌ای از ارزش‌ها نیازمند است که در رأس آن‌ها آزادی اندیشه قرار دارد. در حقیقت آزادی اندیشه است که زمینه مناسبی را برای رشد و تعالی انسان ایجاد می‌کند. انسان‌هایی که از آزادی اندیشه برخوردار بوده و تحت تأثیر عوامل برونی و درونی قرار نگرفته‌اند، همواره افکار و ایده‌های مثبتی از خود بروز داده و نوآوری‌های مطلوبی را به بشریت عرضه کرده‌اند.

از سویی انسان با عقل و تجربه خود و در سایه تعلیم و تذکر پیامبران دریافته که عواملی مانع از آزادی اندیشه بوده، زمینه را برای استنتاج درست از بین می‌برند. انسان در سایه استفاده از نیروهای پیش‌گفته (عقل و وحی) به خوبی دریافته است که برای حصول نتیجه درست و اطمینان‌بخش، از جمله کارهایی که بایستی انجام دهد، رفع موانع آزادی اندیشه است. عواملی را که در مطلق موضوعات اندیشه، آزادی را از آن سلب می‌کنند، موانع آزادی اندیشه تلقی می‌شوند.

در مطلق موضوعات اندیشه، عواملی می‌توانند آزادی را از آن سلب کنند. شهید مطهری به عنوان یکی از مهم‌ترین اندیشمندان اسلامی معاصر، اموری را به عنوان موانع آزادی اندیشه معرفی نموده که مقاله حاضر قصد دارد آن‌ها را تجزیه و تحلیل نماید. از این رو پرسش اصلی مقاله عبارت است از این که از منظر شهید مطهری آزادی اندیشه به سبب کدام عوامل تحت تاثیر قرار می‌گیرد. طبیعی است که نحوه تاثیرگذاری و جزییات بیشتر بحث می‌تواند به عنوان پرسش‌های فرعی مقاله قلمداد شود.

لازم است قبل از ورود به اصل بحث، دو مسئله مقدماتی روشن شود. یکی این که آیا تاثیرپذیریِ انسان می‌تواند به نحو قطع فلسفی مبرهن شود؟ و دوم این که رابطه موانع آزادی اندیشه با ارادی بودن اندیشه چیست؟

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

مقدمه اول: محدودیت بحث

تأثیرپذیری معنای بسیار وسیعی دارد، یکی از آن‌ها عبارت است از این که انسان متاثر با خواندن افکار کسی که او را فرد موثر می‌نامیم، استقلال فکری خود را از دست داده، تحت تأثیر اندیشه‌های او واقع گردد. در این میان، اگر قرار است تاثیرپذیری فردی از فکری مورد بررسی قرار گیرد، واضح است که صرف مطالعه افکار انسان متاثر، نمی‌تواند تاثیرپذیری او را نشان دهد. برای نشان دادن تاثیرپذیری، بایستی افکار دیگرانی را نیز مطالعه کرد که محتملا او از آن ها تاثیر پذیرفته باشد. حتی اگر آن اندیشه یافت شد، باز نمی‌توان بین اندیشه فرد متاثر و اندیشه یافت شده ارتباط منطقی برقرار نمود؛ چرا که به نحو قطعی نمی‌توان این ارتباط را مبرهن ساخت. اگر اندیشه‌ای به ذهن کسی آمده است، همان اندیشه می‌تواند در ذهن شخص دیگری نیز نقش بندد، بی‌آن‌که فرد اول از دومی تاثیر گرفته و با او رابطه‌ای داشته باشد. احتمال دارد عنصر «فهم مشترک» باعث شود که دو شخص بدون هیچ ارتباطی، یکسان بیاندیشند. نهایت چیزی که می‌توان در این باب پیدا کرد، شواهدی است که می‌تواند «علت» تاثیرپذیری قلمداد شود، ولی هرگز نمی‌توان «دلیلی» بر تاثیرپذیری ارائه کرد.

حتی اگر شخص متاثر اعتراف کرده و بگوید مثلا تحت تاثیر نیهلیست‌ها افکاری را پذیرفته است، باز نمی‌توان بین ادعای «تاثیرپذیری» و «صداقت او» رابطه منطقی برقرار نمود. احتمال دارد که او به خاطر رهایی از مخمصه بحث، آنی را می‌گوید که ما می‌خواهیم. و اگر در مسائل حقوقی از «قاعده اقرار» استفاده کرده، و آن را نافذ می‌دانند، واضح است که منظور از نفوذ، حجیت ظاهری است، نه مقام واقع.[1]

در نهایت، اگر به نحوی تأثیرپذیری از ایده و فکری محرز شد، باز نمی‌توان تأثیرپذیری را منافی با آزادی اندیشه دانست؛ چرا که شاید کسی از فکر و ایده ای تأثیر بگیرد، بی آن که استقلال فکری‌اش مخدوش شود.

خلاصه این که مباحث تاثیرپذیری را نمی‌توان به صورت برهانی یقینی ارائه کرد.

مقدمه دوم: رابطه موانع آزادی اندیشه با اراده

موانع آزادی اندیشه، عواملی هستند که آزادی را از اندیشه سلب کرده، زمینه را برای استنتاج نادرست ذهن فراهم می کنند. منظور ما از واژه «سلب آزادی» هرگز نمی‌تواند «سلب اراده» باشد؛ چون ارادی بودن اندیشه با وجود موانع امری مسلم است. اگر ما از موانع آزادی اندیشه سخن به میان آورده، مثلا «تاثیر محیط» را مطرح می‌کنیم، منظورمان این نیست که انسان در محیط ذوب شده اراده خود را به کلی از دست می‌دهد. عوامل موثر بر اندیشه انسان، هر چند می‌توانند در آن تاثیر بگذارند، اما آزادی به معنای اراده را

۱- «نعم قد يتفق له الداعي على إقراره بما هو ضرر عليه مع أنه على خلاف الواقع، و لكن هذا القسم شاذ قليل الوجود، و لو لم يكن موجودا أصلا لكان الإقرار على النفس موجبا للعلم بصحة ما أقر به، و لكن وجود هذا القسم من الإقرار على النفس اتفاقا صار سببا لأن يكون من الأمارات الظنية القوية». (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۴۶/۳)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

نمی‌توانند از انسان سلب کنند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۳۲۰/۱) از این رو ما موانع آزادی اندیشه را تنها در حد «زمینه‌سازان استنتاج نادرست» می‌دانیم.

موانع آزادی اندیشه

چه موانعی سد راه اندیشه شده، آزادی را از آن سلب می‌کنند؟ موانع مزبور مخصوص موضوعی نبوده، در هر موضوع و مسئله‌ای مطرح اند.

از منظر شهید مطهری امور هفتگانه‌ای می‌توانند آزادی را از اندیشه سلب کنند. عناصر مزبور عبارت‌اند از: تقلید کورکورانه، تعصب شخصیت‌محوری، پیروی از اسلاف و نیاکان، پیروی از گمان، میل‌ها و هواهای نفسانی، و حجاب توهم و تخیل.

۱. تقلید کورکورانه

تقلید کورکورانه را می‌توان از موانع شناخت معرفی کرد. شاید انسان از روی فطرت حقیقت‌جویی‌اش واقعا خواهان دستیابی به حقیقت باشد، اما به خاطر عدم توجه به موانع اندیشه، در تطبیق و تشخیص مصداق حقیقت اشتباه کند. به مقتضای این که هر جوینده یابنده نیست،[1] انسان با وجود اراده حقیقت، گاهی به حقیقت نایل نمی‌شود؛ چرا که مانعی مثل تقلید، خوش‌بینی و اعتماد بی‌جا، بین او و حقیقت فاصله می‌اندازد.

چه بسا برای انسان مطیع، غالب بر شهوت، خواستار اندیشه و علم هم حقیقت مقصود و مطلوب کشف نشود؛ به خاطر این که او از آن [حقیقت] محجوب است، به جهت اعتقاد سابقی که مورد پذیرش عموم مردم بوده و از سن کودکی بر سبیل تقلید و حسن ظن بین او و حقیقت حایل شده است. و از منکشف شدن خلاف آن چه که به نحو تقلید پذیرفته است، مانع است. و این خود حجاب بزرگی است که اکثر متکلمین و متعصبین مذاهب بلکه اکثر کسانی که به علم و صلاح منسوب‌اند، به آن گرفتار هستند؛ چرا که همگی آن‌ها محجوب از حقیقت‌اند، به خاطر اعتقادات تقلیدیه‌ای که در جانشان ریشه دوانده و در قلبشان تشدید یافته و حجابی بین ایشان و بین حقیقت گردیده است و این مطلب در مثال آینه، مثل پرده‌ای است که بر روی آینه افکنده شده و بین آینه و صورت حایل شده است. (مُلاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۳۷/۹ ـ ۱۳۸)

طبق بیان فوق تقلید به قدری ظریف است که شاید انسان غافلانه تقلید کند، ولی در توهم خود عقایدش را برخواسته از عقل و اندیشه بداند. بسیار اتفاق می‌افتد که انسان عقیده‌ای را به خاطر تقلید کورکورانه در سر پرورانده، اما در خیال خود چنین می پندارد که عقیده اش مستند به عقل و اندیشه است.

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام: «لَیسَ کُلُّ مَن طَلَبَ وَجَدَ»؛ «هر جوینده یابنده نیست». (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۹۴)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

«عقل»، «دین» و «جامعه» را می‌توان از مهمترین اسباب و عواملی دانست که زمینه و انگیزه ایجاد عملی را در انسان مهیا می‌کنند. در این میان سهم جامعه و عادت‌هایی که جامعه باعثش شده، بیش از دیگر موارد است. برای انسان‌ها قبول این نکته که در بسیاری از کارها تابع عادت هستند، سخت و سنگین است. اکثر مردم چنین می پندارند که فقط از عقل و دین پیروی می‌کنند. اما وقتی که روحیات ایشان، به دقت مورد بررسی قرار می‌گیرد، معلوم می‌شود که آن چه که حکومت بیشتری بر روحیات مزبور دارد، عادات است. تا جایی که عادات، عقل انسان را هم تحت تأثیر قرار داده، آن را برای توجیه عادت استخدام می‌کند. حتی از دین و مذهب نیز برای توجیه عادت استفاده می‌کند. (مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴: ۹۴۵/۱۵)

اگر به آیاتی که درباره تاریخ انبیا است، مراجعه کنیم، خواهیم دید که هر پیغمبری در محیط خود دچار مشکلات ویژه‌ای بوده است. مسئله و مشکل یک قوم با مسئله و مشکل قوم دیگر همیشه برابر نبوده است، اما پیامبران در چند چیز با هم مشترک بوده‌اند. یکی از آن‌ها «نفی تقلید» است.

فرق تقلید عقلایی با تقلید کورکورانه

تقلید کورکورانه و پا گذاشتن روی عقل فطری مانع آزاداندیشی است، اما اگر ما از اندیشه‌ای استفاده کنیم، جوری که مبانی آن را در نظر بگیریم، ادله و شواهد موافق و مخالفش را بررسی نماییم، آخر سر هم اتفاقا همان اندیشه سابق را تایید کنیم، دیگر نمی‌توان اسم این نوع از استفاده را «تقلید» گذاشت، بلکه باید گفت که ما در این باب با آزادی تمام اندیشیده‌ایم.

زندگی نوع انسان تا حد زیادی از چنان هماهنگی و یکسانی برخوردار است که افراد و جوامع در زندگی خویش غالبا با مشکلات مشابهی درگیر می شوند که دارای راه حل مشابه خواهند بود و این خیلی طبیعی و معقول است که برای نزدیک شدن راه، افکار ارائه شده و مسیر طی شده دیگران را مورد دقت قرار دهند و از آن افکار و تجربیات در پیشبرد زندگی و حل مشکلات اجتماعی خویش بهره بگیرند و نه تنها طبیعی و معقول؛ بلکه گریزی از آن نیست و هیچ فرد یا جمعی نمی‌تواند ادعا کند که به هیچ وجه از از فکر و تجربه و روش دیگران چیزی دریافت نکرده است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۳۲۰/۱ ـ ۳۲۱)

نتیجه این که اولا، تقلید کورکورانه که با انجماد فکری توأم است، مانع آزادی اندیشه است. هر وقت گفته می‌شود تقلید مانع آزادی اندیشه است، منظور تقلید کورکورانه است.

ثانیا، شخص مقلد گاهی با تمام آگاهی تقلید کرده آن را به عنوان دلیل حقانیتش مورد استفاده قرار می‌دهد و گاهی هم از این که تقلید می‌کند، غافل است. پاره‌ای از انسان‌ها مخصوصا عوام مردم کبرای هر اندیشه‌ای سابقی را به خاطر سبقتش حق دانسته و با آگاهی تمام می‌گویند که حقیقت چنین است؛ چون پدرانمان چنین می‌گفتند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

اما گروه دیگری از انسان‌ها مخصوصا اندیشمندان می‌دانند کـه کبرای مزبور باطل بوده، نمی‌توان حقیقت را روی آن بنا کرد. گروه اول نخواسته و ندانسته به دام تقلید افتاده، به مطلب باطلشان به خیال خود دلیل اقامه کرده آن را می‌پذیرند، ولی در واقع جز تقلید دلیلی ندارند.

پس تقلید چه آگاهانه و چه غافلانه مانع از آزادی اندیشه است. به عبارت دیگر آگاهی یا غفلت در مانعیت تقلید تاثیری نداشته، نهایتا اگر نیروهای خدادادی انسان در برطرف کردن مانع مزبور کافی نباشند، مسئولیت عدم درک حقیقت به انسان متوجه نخواهد شد. اما اگر نیروی فطرت مستقل انسان در تشخیص حق و باطل کارآمد باشد، موانع مزبور هرگز نمی تواند توجیه‌گر عدم درک حقیقت بوده باشد.

خداوند این توانایی را در فطرت و سرشت انسان قرار داده که شخصا حق و باطل را تشخیص دهد. انسانی که در خرافات غرق است و یا در خانواده‌ای منحرف به دنیا آمده، باز از فطرت مزبور برخوردار است. پس نمی‌توان در این مسئله مهم، خود و سرنوشت خویش را کورکورانه تسلیم افکار و عقاید دیگران کرد، بلکه لازم است با وجدان فطری و عقل خدادادی و معیارهای فطری به بررسی و سنجش افکار پرداخته، صحیح را از سقیم جدا کرد. (همان، ۳۱۸/۱ ـ ۳۱۹)

۲. تعصب

تعصب، عبارت است از: عدم قبول حق، با وجود ظهور دلیل آن. (تهانوی، ۱۹۹۶: ۴۸۵/۱ و سجادی، ۱۳۷۳: ۵۴۷/۱)

تعصب چه از ناحیه دینداران و چه از ناحیه بی دینان مانع از داوری درست است. (مطهری، ۱۳۷۴: ۴۲۰/۱۳)

این پدیده مهم‌ترین مانعی‌است که امکان دست‌یابی به حقیقت را از آدمیان سلب می‌کند. مسائلی از قبیل قوم، عشیره، نژاد، مذهب، فرقه و مانند آن می‌توانند منشأ عصبیت واقع شوند. (فخلعی، ۱۳۸۳: ۳۷)

قرآن کریم از گروهی که منکر و مخالف قرآن بودند نقل می‌کند که می‌گفتند:

وَ إِذْ قَالُواْ اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِندِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيم (سوره انفال، آیه ۳۲)

و [یاد کن] هنگامی را که گفتند: «خدایا، اگر این [کتاب] همان حق از جانب توست، پس بر ما از آسمان سنگ هایی ببارانِ یا عذابی دردناک بر سر ما بیاور».

بشر گاهی به قدری مزاج روحی و اخلاقی و فکری‌اش مباین و منافی با حق و عدالت و درستی و ایمان می‌گردد که حاضر است بمیرد و با حقیقت روبرو نشود. هنگامی که از حضرت علی علیه السلام خواسته شد که اسلام را توصیف کند، فرمود: «اسلام یعنی تسلیم». (سیدرضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۲۵) یعنی حقیقت اسلام نداشتنِ عناد، تعصب و لجاج با حقیقت است، اسلام این است که بشر نسبت به حقیقت تسلیم باشد. (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۹۸/۲۲)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

مانعیت برای پذیرش یا فهم

این که تعصب مانع از پذیرش حقیقت است، یقینی است. تعصب اجازه نمی‌دهد که انسان دانسته یقینی خود را بپذیرد. اما آیا تعصب مانع از فهم هم است؟ به نظر می‌رسد که تعصب دارای مراتبی است و مرتبه شدید آن نه تنها مانع از پذیرش حق است، که مانع از فهم آن نیز خواهد بود.

البته پر واضح است که چون علل و ریشه‌های تعصب امری اختیاری است، مسئولیت، تبعات و عواقب عدم فهم و عدم پذیرش، همچنان بر فردی که به خاطر تعصب از درک و پذیرش حقیقت عاجز مانده است، سنگینی می کند.

۳. شخصیت‌محوری

قرآن گاهی پیروی از اسلاف را مانع آزادی اندیشه بیان کرده است و گاهی شخیصت‌محوری را. این دو مسئله باید از هم جدا شود، هر چند هر دو عاملی بر سلب آزادی از اندیشه است.

پیروی از گذشتگان این است که انسان به نسل‌های گذشته خود تعلق خاطر داشته، راهی را که آبا و اجداد رفته‌اند، طی کند.

مسأله دیگر قرار گرفتن انسان در برابر اندیشمندان بزرگ است. انسان‌های عادی غالبا تحت تأثیر عظمت شخصیت دانشمندان قرار گرفته، فکرشان از کار می‌افتد.

شخصیت‌های بزرگ تاریخی یا معاصر از نظر عظمتی که در نفوس دارند، بر روی فکر و اندیشه و تصمیم و اراده دیگران اثر می گذارند و در حقیقت، هم فکر و هم اراده دیگران را تسخیر می کنند. دیگران آن چنان می‌اندیشند که آن ها می‌اندیشند و آن چنان تصمیم می گیرند که آنها می گیرند؛ دیگران در مقابل آنها استقلال فکر و اراده خود را از دست می‌دهند. قرآن کریم ما را دعوت به استقلال فکری می کند و پیروی های کورکورانه از اکابر و شخصیت ها را موجب شقاوت ابدی می‌داند. (مطهری، ۱۳۷۴: ۶۹/۲)

قرآن مسأله شخصیت محوری را از زبان جهنمیان نقل کرده که ایشان در حالی که می‌سوزند، می گویند:

وَ قالُوا رَبَّنا إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ كُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلاَ (سوره احزاب، آیه ۶۷)

و می گویند: «پروردگارا، ما رؤسا و بزرگتران خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند».

این بزرگان کفر را به مردم عادی تزیین و تلقین کرده، و ایشان را به ضلالت می‌افکندند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۶۲/۳)

طبق این آیه انسان‌ها بایستی در تشخیص بزرگان و رهبران دقت کرده، کورکورانه پشت سر کسی حرکت نکنند. طبیعت انسان این است که از بزرگان حرف‌شنوی داشته باشد، اما معیار در بزرگی چیست؟ آیا ثروت، قدرت، محبوبیت، شهرت، جایگاه اجتماعی، و. . . می‌تواند در ماهیت بزرگان نقش‌آفرین باشد؟ اگر مردم ساده‌لوحانه اختیار خود را به دست کسانی بسپارند که به فضیلت‌هایی چون عدالت، امانت و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

صداقت متصف نیستند، آن‌ها از این سادگی مردم سوء استفاده کرده، با تزیین، تلقین و شگردهای دیگر از مردم پلی به سوی اهداف شومشان می‌سازند.

تزیین نوعی سوء استفاده از فطرت کمال‌گرای انسان است. انسان اگر چیزی را خوب بداند، به طرفش گرایش پیدا خواهد کرد. شیاطین و شیطان‌صفتان از این روحیه انسان به خوبی باخبرند. آن‌ها می‌دانند برای این که کسی را به کاری وادارند، کافی است که آن را تزیین کرده، اندیشه او را تحت تأثیر قرار دهند. اگر در این کار موفق شدند، کارهای بعدی بسیار آسان خواهد بود.

مانعیت برای پذیرش یا فهم

آیا شخصیت محوری، مانع از درک حقیقت است، یا مانع از پذیرش آن؟ به نظر می‌رسد که باز باید پای مفاهیم مقول به تشکیک را به میان آورد. شخصیت‌محوری امری مقول به تشکیک است، مراتب پایین آن مانع از پذیرش حق است، اما مراتب شدیدش مانع از فهم حقیقت است.

از نظر آموزه‌های اسلامی تنها کسی که باید در محوریت او قرار گرفت، خداست:

ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ (سوره حج، آیه ۶)

این بدان سبب است که خدا خود حق است.

در تبیین حقوق مختلف هم باید اذعان کرد که همه حقوق از یک حق برمی خیزد و ریشه تمامی آن‌ها یک حق است و آن خداست. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۰۲/۱)

حتی محور قرار دادن پیامبران از آن روست که ایشان فقط وسیله‌ای برای انتقال پیام خدا به بشریت‌اند، نه محوری مستقل.

پیامبران به منزله دستگاه گیرنده‌ای هستند که در پیکره بشریت کار گذاشته شده است. پیامبران افراد برگزیده‌ای هستند که صلاحیت دریافت این نوع آگاهی را از جهان غیب دارند. (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۵۴/۲)

بدین سبب است که به پیامبران، «عصمت» داده می‌شود، تا در رسالت خود گرفتار خطا و لغزش نشوند و انسان بتواند به آن‌ها اعتماد کامل داشته باشد.

محوریت خدا و هر کسی که مظهر صفات جلال و جمال الهی است، آزادی را از اندیشه سلب نمی‌کند. انسان باید خدامحور باشد. به عبارت دیگر، دل‌دادگی به کسی، مبهوت عظمت کسی ماندن، به شرطی با آزادی اندیشه سازگار است که آن شخص، خدا و یا کسی باشد که مظهر صفات صفات جمال و جلال خداست. خدا و هر کسی که مظهر صفات خداست، واقعیت را آن گونه که هست، نشان می‌دهند. قرآن در داستان حضرت موسی و فرعون، سخنان کسی را نقل می‌کند که از او به «مُؤمِنٌ مِن آلِ فِرعَون» تعبیر آورده است.[1] سخنان مومن آل فرعون به بحث ما بسیار نزدیک است.

۱- وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جاءَكُمْ بِالْبَيِّناتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ إِنْ يَكُ كاذِباً فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَ إِنْ يَكُ صادِقاً يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ (سوره غافر، آیه ۲۸)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

وَ قالَ الَّذی آمَنَ یا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشادِ * یاقَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَیَوةُ الدُّنْیَا مَتَعٌ وَ إِنَّ الاَخِرَةَ هِیَ دَارُ الْقَرَارِ * مَنْ عَمِلَ سَیِّئَةً فَلَا یجْزَی إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ یُرْزَقُونَ فِیهَا بِغَیرِ حِسَابٍ * وَ یَاقَوْمِ مَا لِی أَدْعُوکُمْ إِلَیَ النَّجَوةِ وَ تَدْعُونَنِی إِلَیَ النَّارِ * تَدْعُونَنِی لِأَکْفُرَ بِاللَّهِ وَ أُشْرِکَ بِهِ مَا لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَ أَنَا أَدْعُوکُمْ إِلَیَ الْعَزِیزِ الْغَفَّارِ (سوره غافر، آیه ۳۸ ـ ۴۲)

و آن کس که ایمان آورده بود گفت: «ای قوم من، مرا پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم. ای قوم من، این زندگی دنیا تنها کالایی [ناچیز] است، و در حقیقت، آن آخرت است که سرای پایدار است. * هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی‌یابد و هر که کار شایسته کند ـ چه مرد باشد یا زن ـ در حالی که ایمان داشته باشد، در نتیجه آنان داخل بهشت می‌شوند و در آنجا بی‌حساب روزی می‌یابند. * و ای قوم من، چه شده است که من شما را به نجات فرامی‌خوانم و [شما] مرا به آتش فرامی‌خوانید؟ * مرا فرامی‌خوانید تا به خدا کافر شوم و چیزی را که بدان علمی ندارم با او شریک گردانم و من شما را به سوی آن ارجمند آمرزنده دعوت می‌کنم.

طبق این بیان، مومن آل فرعون چون مورد تایید خداست، واقعیت‌ها را به مردم نشان می‌دهد؛ از واقعیت دنیا، آخرت، تاثیر عمل و. . . پرده بر می‌دارد و از این رو صادقانه می‌گوید که من شما را به راه درست فرا می‌خوانم.

از فرعونی که می‌خواهد شما را به راه فساد سوق دهد، پیروی نکنید. او قصد دارد شما را به خاطر رسیدن به مطامع و اهداف استکباری‌اش، به زنجیر کشیده، در زورگویی ناحقش بالاخره نابودتان کند، با پیروی از او هیچ چیزی دست‌گیرتان نمی‌شود؛ چرا که بدون هیچ نتیجه درستی، با او و یا در راه او جان خواهید داد. اما من هیچ هدفی برای شخص خود ندارم، بلکه تمام هدف من این است که توجهتان را به هدف زندگی و حیات، جلب کنم، تا ببینید، زندگانی دنیوی هدف نهایی نیست، پس آن‌جا حیات دیگری است که در آن به دنبال مسئولیت در دنیا، با نتایج مسئولیت و تکلیف خود ـ در چارچوب ایجابی و سلبی‌اش ـ مواجه خواهید شد. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۴۵/۲۰ ـ ۴۶)

در مقابلِ خدا و کسانی که موید از جانب خدایند، دروغ‌گویان قرار دارند که عمده شگردشان عبارت است از دخل و تصرف در اندیشه انسان و واقع نمایی خلاف واقع.

از این رو شخصیت‌محوری مانع مستقلی برای آزادی اندیشه نیست، بلکه ذیل عنوان تزیین و تلقین می‌تواند مانع آزادی اندیشه تلقی گردد. حال اگر شخصیت‌محوری ذیل عنوان «تزیین قبیح» و «تلقین خلاف واقع» قرار گرفت، مانع آزادی اندیشه خواهد بود، اما اگر ذیل عناوین مزبور مندرج نشد، فی نفسه مانع از آزادی اندیشه نیست، و به همین جهت شخصیت‌محوری در محوریت خدا، پیامبران، امامان، اولیا و صالحین مصداق حق‌محوری بوده، هیچ منافاتی با آزادی اندیشه ندارد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

٤. پیروی از اسلاف و نیاکان

سنت‌گرایی و گذشته‌نگری از دیگر موانع آزادی اندیشه است. (مطهری، ۱۳۷۴: ۶۹/۲) این حقیقت در آیه‌ای که خداوند متعال خطر پیروی از شیطان را گوش‌زد می‌کند، به خوبی تبیین شده است. قرآن به صورت انحصاری بیان می‌کند که شیطان فقط به سه چیز دستور می‌دهد:

۱. بدی، ۲. فحشا، ۳. قول به غیر علم:

إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشَاءِ وَ أَن تَقُولُواْ عَلىَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (سوره بقره، آیه ۱۶۹)

[او] شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می‌دهد، و [وا می‌دارد] تا بر خدا، چیزی را که نمی‌دانید بربندید.

در ادامه می فرماید:

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُواْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا (سوره بقره، آیه ۱۷۰)

و چون به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید» می‌گویند: «نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم».

و در ادامه، سخن کفار را چنین رد و ابطال می‌کند:

أَ وَ لَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ (سوره بقره، آیه ۱۷۰)

آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟

توجیهی که کفار برای ترک دعوت انبیا ارائه می کنند، همانی است که شیطان به آن امر می‌کرده است. سومین امر شیطان، طبق آیه فوق، «قول به غیر علم» است.

این قسمت از آیه پاسخ به سخن کفار بوده، بیان می‌کند که سخن ایشان مصداق «قول به غیر علم» است، در حالی که عقل با «قول به غیر علم» صراحتا مخالفت دارد؛ چون این جمله که «ما تنها آن چه را که پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم»، سخنی مطلق است و معنایش این است که «ما پدران خود را در هر حالی و بر هر وصفی که بودند، پیروی می‌کنیم، حتی اگر هیچ علمی هم نداشته باشند، باز پیرویشان کرده، می‌گوییم: آنچه آن‌ها می‌کردند حق است»! این حرف مصداق سخن بدون علم است. البته واضح است که اگر از پدران خود در مسائلی پیروی می‌کردند که در آن مسائل علم داشته، راه حق را یافته بودند، چنین اتباعی، اهتدای بدون علم نمی‌شد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۱۹/۱)

به هر حال، از آیات مزبور معلوم می گردد که پیروی بی‌قید و شرط از راه گذشتگان، جلو آزادی فکر را گرفته، به انسان اجازه نمی‌دهد که آزادانه بیاندیشد. (مطهری، ۱۳۷۴: ۸۴/۲۱)

البته تبیین قبلی را نباید فراموش کرد؛ آن چه بایدش پذیرفت، حق است، قدمت اندیشه، انتساب به آبا و اجداد، و اموری از این قبیل هرگز لباس حقیقت را به اندیشه نمی‌پوشاند. حق، حق است، هر چند جدید و یا قدیمی باشد.

انسان به حکم طبع اوّلی خود هنگامی که می‌بیند یک فکر و عقیده خاص مورد قبول نسل‌های گذشته بوده است خود به خود بدون آن که مجالی به اندیشه خود بدهد آن را می‌پذیرد. قرآن یادآوری می‌کند که

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

پذیرفته‌ها و باورهای گذشتگان را مادام که با معیار عقل نسنجیده‌اید نپذیرید؛ در مقابل باورهای گذشتگان استقلال فکری داشته باشید. (مطهری، ۱۳۷۴: ۶۹/۲)

۵. پیروی از گمان

گاهی انسان به مطلبی ظن و گمان دارد، ولی مُصرّ است که آن را به صورت قطعی دانسته است. یکی از چیزهایی که نمی‌گذارد انسان حق را بپذیرد، این است که مرز بین یقین و ظن برایش مهم نبوده، گمان‌های خود را یقین دانسته، یا حداقل آن را یقین بنامد.

در شناخت حق از باطل اختلاف‌ها بسیار است. با خود گفتم، خواست من دستیابی به حقیقت امور است، لذا نخست باید بدانم که حقیقت علم چیست. بر من روشن شد که دانش راستین آن است که در آن، یافته به گونه‌ای بازشناسانده شود که دیگر جای شک و گمان برای پژوهش‌گر نماند. (غزالی، ۱۹۷۲: ۱۰۹)

قرآن کریم در آیات زیادی به شدت با پیروی از ظن و گمان مخالفت می‌کند:

وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ (سوره اسراء، آیه ۳۶)

و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن.

این آیه، منشأ خطای اکثریت مردم را پیروی نکردن از علم می‌داند. این خطا بیشتر به فکر بشر بستگی ندارد، به اراده و اختیار بشر بستگی دارد. خداوند بشر را طوری آفریده است که اگر در مسائل به آن چه که می‌داند، قناعت کند، به اشتباه گرفتار نمی‌شود. اختلافات بشر از اختلاف افکار نشأت نمی‌گیرد، بلکه از همین اصل پیش‌گفته ایجاد می‌شود که آیا انسان از آن چه که به آن علم دارد، پیروی می‌کند یا از چیزی دیگر. بشر طوری ساخته شده که اگر با گام‌های آهسته قدم بردارد، فقط آن چه را یقین دارد بپذیرد، چیزی را که یقین ندارد نپذیرد و به حالت تردید بماند، اختلافات بشر رفع می‌شود. منشأ اشتباه‌ها این است که ندانسته یک چیزی را می‌پذیرد و آن را به صورت امر دانسته تلقین و اظهار می‌کند و روی آن حتی قسم می‌خورد. (مطهری، ۱۳۷۴: ۴۹۰/۴ ـ ۴۹۱)

فطرت انسان در بُعد اعتقادی و رفتاری به گونه‌ای است که جز نیل به واقع و حقیقت، هدفی ندارد. او می‌خواهد اعتقادی داشته باشد که بتواند قاطعانه بگوید واقع و حقیقت همین است و بس، و این تنها با پیروی از علم محقق می‌شود، گمان، شک و وهمچنین خاصیتی ندارد، به مظنون، مشکوک و موهوم نمی‌توان گفت که عین واقع است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹۲/۱۳)

قرآن هشدار می‌دهد که بیشتر مردم از گمان‌های خود پیروی می‌کنند، از این رو پیروی از چنین کسانی به غیر از گمراهی نتیجه دیگری ندارد:

وَ إِنْ تُطِعْ أَکْثَرَ مَنْ فِی الْأَرْضِ یُضِلُّوکَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاَّ یَخْرُصُونَ (سوره انعام، آیه ۱۱۶)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر] زمین می‌باشند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند. آنان جز از گمان [خود] پیروی نمی‌کنند و جز به حدس و تخمین نمی‌پردازند.

و از این جاست که وجه بسیاری از تعصبات کوری که مردم نسبت به اعتقادات خود دارند، معلوم می‌گردد. مردم در عقایدی که شدیدا از آن عقاید دفاع می‌کنند غالبا از علمشان دفاع نمی‌کنند از گمانشان دفاع می‌کنند. (مطهری، ۱۳۷۴: ۴۹۰/۴)

قرآن عقیده دهریون را به عنوان یکی از مصادیق بارز پیروی از گمان و غیرعلم، معرفی می‌کند. دهریون نسبت به مبدأ و معاد عقیده‌ای نادرست داشته و بر آن هرگز دلایل کافی ارائه نکرده‌اند:

وَ قالُوا ما هِيَ إِلاَّ حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَ ما يُهْلِكُنا إِلاَّ الدَّهْرُ وَ ما لَهُمْ بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاَّ يَظُنُّونَ (سوره جاثیه، آیه ۲۴)

و گفتند: «غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری] نیست می‌میریم و زنده می‌شویم، و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند.» و [لی] به این [مطلب] هیچ دانشی ندارند [و] جز [طریق] گمان نمی‌سپرند.

امروز از نظر فلسفی مسلّم شده است که یکی از عوامل عمده خطاها و اشتباهات همین بوده است که انسان مرز یقین و ظن را مراعات نکند. (مطهری، ۱۳۷۴: ۶۷/۲)

آن چه در حقیقت مانع از آزادی اندیشه بوده و تقبیح می‌شود، عدم دقت در مرزبندی ظن و یقین است، و الا ظن و حتی شک هم برای رسیدن به یقین لازم و ضروری است.

در مواردی که اعتماد بر ظن تقبیح می‌شود، این تقبیح به لحاظ خود این حالت نیست، بلکه، به لحاظ لازمه آن خواهد بود؛ یعنی، این حقیقت که ظنون همیشه انسان را به یقین نمی‌رسانند و مقدمه تحصیل یقین قرار نمی‌گیرند و از آن جا که در بسیاری از موارد از واقعیت تخلف می‌کنند، «حیثیت ناهماهنگی با واقعیت» در آن لحاظ می‌شود و به این لحاظ حتی در مواردی هم که شخصی به خیال خویش یقین داشته و جازم باشد، ولی یقین و جزمش بر خلاف واقع باشد، قرآن آن را ظن تلقی می کند؛ زیرا برای چنین شخصی که اعتقاد جزمی باطلی دارد، راه تحصیل حقیقت باز است و اگر از راه عقل به طور دقیق وارد شود و فکرش را به طرز شایسته به کار اندازد، بی پایگی این اعتقادش برای او برملا و به سرچشمه زلال و آب گوارای حقیقت نایل می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۳۲۹/۱)

در میان اندیشه غرب، کسانی هستند که از «عقل‌گرایی حداکثری»[1] طرفداری می‌کنند. سعی ایشان بر این است که صدق اعتقادی را چنان معلوم کنند که جمیع عقلا قانع شوند. (پترسون، ۱۳۸۳: ۷۲)

برای ما، این که معیار مزبور در عمل چه قدر کامیاب بوده و چه قدر ناکام مانده، مهم نیست، مهم ارتباطی است که معیار مزبور می تواند با بحث ما داشته باشد.

1- Strong Rationalism.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

این معیار را هر چند می‌توان مورد تایید بسیاری از مکاتب عقل گرای شرقی و غربی دانست، ولی بیشتر با «دلیل گرایی»[1]ـ که از شاخه های اصلی عصر روشنگری است ـ پیوند خورده است. ویژگی بارز این عصر عبارت است از کوشش برای رهایی عقل از قید و بند خرافات. (یوسفیان، ۱۳۸۹: ۶۵)

مقصود دلیل‌گرایان این است که انسان خردمند مجاز نیست بدون دستیابی به شواهد و دلایل کافی، به چیزی اعتقاد ورزد. شعار اصلی دلیل گرایان را می توان در این سخن مشهور کلیفورد ریاضی‌دان انگلیسی خلاصه کرد:

همیشه، همه‌جا و برای همه کس، اعتقاد به هر چیزی بر مبنای ادله ناکافی، کاری نادرست است.[2](W. K. Clifford,1989: 405)

نتیجه این که «پیروی از غیرعلم»، همان چیزی است که می توان آن را «اعتقاد بر مبنای ادله ناکافی» دانست. اگر انسان به چیزی گمان داشته باشد، نباید حتی خودش قانع شود، چه رسد به این که بخواهد دیگران را قانع کند!

به عبارت دیگر، اگر ادله و شواهدی که برای دست‌یابی به نتیجه ای تحصیل کرده‌ایم، نهایتا ما را به قطع و یقین رسانند، حق داریم که به آن نتیجه اعتقاد داشته باشیم، ولی اگر ادله و شواهد مزبور ما را تنها به ظن و گمان رساندند، نمی‌توان آن نتیجه را جزو معتقدات قرار داد.

پس یکی دیگر از موانع وصول به شناخت علمی همین حالت اعتماد به ظنون است که در زندگی روزمره از آن ناگزیر هستیم و چون به آن خو کرده‌ایم و به صورت عادتی برای ما شده است که در مسائل اساسی و مهم نیز به فکر تحصیل علم قطعی نمی‌افتیم، قرآن به ما گوش‌زد می‌کند که این گونه عادت خطرناک است و گرچه در امور روزمره و مسائل ساده زندگی ـ به ویژه اگر تحصیل علم یقینی ممکن نباشد ـ می‌توان به ظن اکتفا کرد، ولی نباید اینگونه عادت ناخودآگاه، راه تحصیل علم قطعی را در مسائل اساسی و زیربنایی به روی ما ببندد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۳۳۰/۱)

٦. میل‌ها و هواهای نفسانی

اسارت انسان در دام تمایلات نفسانی یکی دیگر از موانع آزادی اندیشه است. انسان‌هایی که نسبت به موضوعی دل‌زده شده‌اند، طبیعتا نمی‌توانند به درستی درباره آن موضوع بیاندیشند.

اگر عقل انسان آزاد باشد، در امور، آن‌طور قضاوت می‌کند که در واقع و نفس الامر چنان است؛ خوب را خوب و بد را بد می‌بیند. اگر تحت تأثیر و نفوذ خواهش های دل باشد آن طور قضاوت می‌کند که دل می‌خواهد، نه آنطوری که حقیقت هست. (مطهری، ۱۳۷۴: ۷۷۳/۲۳)

خداوند متعال وجود هواهای نفسانی را مانعی برای آزادی اندیشه معرفی کرده است:

1- Evidentialism.
2- The Ethics of Belief, in Row & Wainwarigth (eds).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ ما تَهْوَى الْأَنْفُس (سوره نجم، آیه ۲۳)

[آنان] جز گمان و آن چه را که دل خواهشان است پیروی نمی‌کنند.

حفظ بی‌طرفی در قضاوت بین اندیشه‌ها امری لازم و ضروری است. شهید مطهری در تفسیر این آیه می‌فرماید:

این آیه یکی از شرایط مهم اندیشه را بیان می‌کند. هنگامی که انسان می‌خواهد بین نظرات گوناگونی که در موضوعی ابراز شده، قضاوت عادلانه‌ای داشته باشد، بایستی بی‌طرفی خود را حفظ کند. انسان باید کوشش کند که حقیقت‌خواه باشد و خویشتن را تسلیم دلیل‌ها و مدارک نماید. درست مانند یک قاضی که روی پرونده‌ای مطالعه می‌کند، باید نسبت به طرفین دعوا بی‌طرف باشد. قاضی اگر به یک طرف تمایل داشته باشد به طور ناخودآگاه دلایلی که برای آن طرف است نظرش را بیشتر جلب می‌کند و دلایلی که لَه طرف دیگر و علیه این طرف است، خود به خود از نظرش کنار می‌رود و همین موجب اشتباه قاضی می‌گردد. انسان در تفکرات خود اگر بی‌طرفی خود را نسبت به نفی یا اثبات مطلبی حفظ نکند و میل نفسانی‌اش به یک طرف باشد، خواه ناخواه و بدون آن که خودش متوجه شود عقربه فکرش به جانب میل و خواهش نفسانی‌اش متمایل می‌شود. این است که قرآن هوای نفس را نیز مانند تکیه بر ظنّ و گمان یکی از عوامل لغزش می‌شمارد. (مطهری، مرتضی، انسان و ایمان، مجموعه آثار، ۲، ۶۷)

گرایش انسان به لذت‌های مادی تا حدی طبیعی بوده و مانع آزادی اندیشه نیست، ولی در برخی دیگر از انسان‌ها اینگونه لذت‌ها و هوس‌ها طغیان کرده، زمینه‌های اندیشیدن را از انسان در هر موضوعی ـ چه مادی و چه معنوی ـ سلب می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۳۳۱/۱)

اثر تکوینی تمایلات افراطی

کوری چشم و مرض قلب اثر تکوینی تمایلات افراطی است. حضرت علی در این باره می‌فرماید:

وَ مَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَعْشَى بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَ لَمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا وَ حَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا. (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹)

هر کس به چیزی عشق بورزد، عشق دیدگانش را کور و دلش را بیمار می‌سازد. دیگر نه چشمش نیک می‌بیند و نه گوشش نیک می‌شنود. شهوات، عقل او را تباه کنند و دنیا دلش را بمیراند و جانش را شیفته خود سازد. چنین کسی بنده دنیاست و بنده کسانی است که چیزی از مال و جاه دنیا را در دست دارند. دنیا به هر جا که می‌گردد، با او بگردد و به هر جای که روی آورد، بدان سو روی آورد.

از مهمترین امیال و علاقه‌های انسان علاقه به خود است. خودخواهی در انسان غریزی است. یکی از کارهای لازم برای هر کس این است که با نیروی عقل آن را در مسیر حق مدیریت کند. قرآن کسانی را که قدرت مدیریت خودخواهی‌های خود را ندارند، زیان‌کارترین فرد معرفی کرده است:

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يحَسَبُونَ أَنهَُّمْ يحُسِنُونَ صُنْعًا (سوره کهف، آیه ۱۰۳ ـ ۱۰۴)

بگو: «آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم؟» * [آنان] کسانی‌اند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند.

انسان چون غریزه حب به ذات دارد، هر چیزی را که متعلق به خودش است با چشم تحسین و اعجاب می‌نگرد. به خودش بیش از هر چیز و هر کسی علاقه‌مند است، همیشه خودش را و آن چه وابسته به خودش است با عینک خوش‌بینی می‌نگرد، یعنی درباره خودش و آن چه مربوط به خودش است طوری قضاوت می‌کند که دلش راضی شود نه آن‌طور که حقیقت است. انسان اخلاق بد خود را خوب می‌پندارد و اعمال ناپسند خود را پسندیده. (مطهری، ۱۳۷۴: ۷۷۳/۲۳)

نگاه خوش‌بینانه انسان به خود در قرآن با تعابیری چون «تزیین»[۱] و «تسویل»[۲] بیان شده است.

زینت دادن شیطان عمل آدمی را به این است که به وسیله تهییج عواطف درونی مربوط به آن عمل، در دل آدمی القا می‌کند که عمل بسیار خوبی است، و در نتیجه انسان از عمل خود لذت می‌برد و قلبا آن را دوست می‌دارد، و آن قدر قلب متوجه آن می‌شود که دیگر فرصتی برایش نمی‌ماند تا در عواقب وخیم و آثار سوء و شوم آن تعقلی کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹۷/۹)

تسویل به معنای جلوه دادن چیزی است که نفس آدمی حریص بر آن است، به طوری که زشتی‌هایش هم در نظر زیبا شود. (همان، ۱۸، ۲۴۱)

آیاتی که خطر تزیین و تسویل را گوش زد کرده اند، با وجود اشتمال بر تعابیر مختلف، پیام واحدی را فرا روی بشریت می‌نهند، که می‌توان آن را در «اهمیت خودسنجی» خلاصه کرد. انسان برای حرکت در مسیر رشدش چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی ناگزیر است که همیشه خود را در معرض تفکر و اندیشه قرار داده، نقاط ضعف خود را شناخته، آن‌ها را به حداقل رسانده و در نهایت روز به روز بر نقاط قوتش بیافزاید. (فضل الله ۱۴۱۹: ۸۶/۱۹)

از این رو لازم است انسان همیشه نسبت به اعتقادات و اعمال خود به دیده تردید نگاه کرده، در برطرف کردن عیب‌های احتمالی آن بکوشد.

۱- تزیین در برخی از آیات به خدا نسبت داده شده: (سوره انعام، آیه ۱۰۸؛سوره نمل، آیه ۴) و در برخی از آیات به شیطان نسبت داده شده است: (سوره انفال، آیه ۴۸؛ سوره نمل، آیه ۲۴؛ سوره عنکبوت، آیه ۳۸)؛ و در برخی دیگر در قالب فعل مجهول ذکر شده است: (سوره محمد، آیه ۱۴؛ سوره فاطر، آیه ۸)

۲- تسویل در برخی از آیات به شیطان نسبت داده شده: (سوره محمد، آیه ۲۵)؛ و در برخی از آیات به نفس خود انسان نسبت داده شده است: (سوره یوسف، آیه ۱۸ و ۸۳؛ سوره طه، آیه ۹۶)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

برخی از اصحاب معصومین در ملاقاتی که با معصوم عصر خویش داشته‌اند خواسته‌ای را در قالب «أعرِضُ عَلَیکَ دِینِی» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۸۸/۱) ابراز داشته‌اند. معنای عبارت چنین است: «می‌خواهم دینم را به شما عرضه کنم».

حال باید دید که چرا این اشخاص چنین خواسته‌ای داشته‌اند. مثلا کسی به عظمت فکری و روحی جناب عبدالعظیم حسنی در ملاقاتی که با حضرت امام هادی علیه السلام داشته است، چنین درخواستی از حضرت نموده[۱] که هر چند می‌توان اهداف فراوانی مثل حفظ اعتقادات اصیل شیعه برای آیندگان را هدفی از اهداف این درخواست در نظر گرفت، اما می‌توان تذکر به اهمیت تصحیح اعتقاد را نیز از اهداف این درخواست برشمرد. بزرگانی چون عبدالعظیم حسنی با این کارشان می‌خواهند تذکر دهند چه بسا انسان به خاطر خوش‌بینی‌های خود، عقیده‌های نادرست خود را درست انگاشته، در صدد تصحیح آن برنیاید، لذا لازم است، از هر فرصتی برای تصحیح اعتقاد، کمال استفاده را بنمود و اگر در این راستا امام معصوم هم یافت نشد، با تأمل و تدبر زمینه دستیابی به حقیقت را در خود فراهم نمود.

البته پر واضح است که این مطلب به معنای ترویج شک‌گرایی نیست. بلکه بدین معناست که انسان بایستی از جزم‌اندیشی کورکورانه پرهیز کرده و همیشه اعتقاد خود را مورد نقد و بررسی قرار داده، تا به مراتب بالایی از یقین نایل آید. این حقیقت با توجه به مقول به تشکیک بودن یقین، تبیین بهتری یافته، و یادآوری تعبیر «لِیَطمَئِنَّ قَلبِی»[۲] حضرت ابراهیم نیز مزید بر تبیین مزبور خواهد بود.

پس ارزیابی دائمی عقاید یکی از دو خوبی را برای انسان به ارمغان می آورد: یا انسان را از جهل مرکب نجات داده و به علم می رساند، و یا یقین قبلی را به مرتبه ای شدیدتر تبدیل می کند.

اهمیت خودسنجی در بیان نورانی علوی با تعبیر «بدگمانی مومن به خود» تبیین شده است:

وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا یُصْبِحُ وَ لَا یُمْسِی إِلَّا وَ نَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ فَلَا یَزَالُ زَارِیاً عَلَیْهَا وَ مُسْتَزِیداً لَهَا. (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶)

بدانید، ای بندگان خدای، مؤمن شب را به روز و روز را به شب نمی‌آورد مگر آنکه به نفس خویش بدگمان است و پیوسته بر او عیب می گیرد و از طاعت حق، افزون تر از آنچه به جای آورده، از او می‌طلبد.

تعبیر فوق به ارزیابی اعمال و رفتار عبادی نظر داشته و به ارزیابی اعتقادات مربوط نمی‌شود، اما روح کلی حاکم بر دو مقوله، یکی است، از این رو می‌توان از این تعبیر نیز برای پیش‌برد بحث بهره برد.

۱- عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی، قال: دخلت علی سیدی علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب علیه السلام فلما بصر بی قال لی: «مرحبا بک یا أبا القاسم أنت ولینا حقا». قال: فقلت له: یا ابن رسول الله إنی أرید أن أعرض علیک دینی فإن کان مرضیا ثبت علیه حتی ألقی الله عز و جل فقال: «هات یا أبا القاسم». فقلت: إنی أقول إن الله تعالی واحد. . . . فقال علی بن محمد علیه السلام: «یا أبا القاسم هذا و الله دین الله الذی ارتضاه لعباده فاثبت علیه أثبتک الله بالقول الثابت فی الحیاة الدنیا و فی الآخرة». (صدوق، ۱۳۶۲: ۳۳۸ ـ ۳۳۹)

۲- وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ أَرِنی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتی قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلی وَ لکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبی (سوره بقره، آیه ۲۶۰)؛ و [یاد کن] آن گاه که ابراهیم گفت: «پروردگارا، به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟» گفت: «چرا، ولی تا دلم آرامش یابد».

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

اگر ارزیابی در جنبه اخلاقی را هم به دو بخش پیش گفته بیافزاییم، متد کاملی از خودسنجی دینی را مطرح کرده‌ایم. در آموزه‌های دینی بر روی عنوان «محاسبه نفس» تاکید بسیاری شده، که از آن ها نیز می‌توان «راهزنی خوش‌بینی به خود» را به خوبی برداشت نمود.

حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زِنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَر. (سیدبن طاووس، ۱۳۹۰: ۱۳)

خود را به حساب بکشید پیش از آن که به حساب کشیده شوید، و خود را بسنجید پیش از آن که سنجیده شوید، و خود را برای معرض گاه بزرگ آماده کنید.

نتیجه آن که انسان لازم است خود را ارزیابی کرده، آن را در معرض نقد و بررسی قرار دهد. این ارزیابی باید در سه بُعد اعتقادات، رفتار و خُلقیات صورت گرفته که تحقق آن برکات فراوانی را برای انسان فراهم می کند. مهمترین برکت خودسنجی‌های سه‌گانه، عبارت است از: دوری از خوش‌بینی‌های کاذب، تلاش برای زدودن کاستی‌ها و در نهایت تقویت و تشدید ارزش‌های اعتقادی، رفتاری و اخلاقی.

۷. حجاب توهم و تخیل

یکی از موانع درک حقیقت را می‌توان حجاب وهم و خیال دانست. انسان اگر در توهمات و خیالات خود غرق شود و نتواند آزادانه بیاندیشد، توهمات و خیالات مزبور بین او و حقیقت پرده ضخیمی ایجاد خواهد کرد.

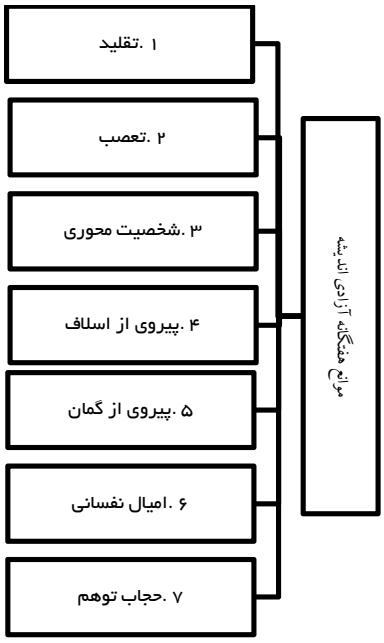
به عنوان نمونه، بررسی اشکال تراشی‌های قریش برای ایمان‌آوری مورد مناسبی برای این موضوع است. یکی از اشکال تراشی‌هایی که قریش درباره پیغمبر اکرم داشتند این بود که می‌گفتند که این چگونه پیغمبری است که بشر است و مثل دیگران غذا می‌خورد، در کوچه‌ها و بازارها راه می‌رود. این اشکالات را کسانی مطرح می‌کردند که حضرت ابراهیم را قبول داشته و او را از پیامبران خدا می‌دانستند. اما تدریجا برای حضرت ابراهیم در خیال خود سیمایی فوق‌بشری ساخته بودند. آن‌ها از حضرت رسول اکرم انتظار داشتند مثل آن ابراهیم خیالی باشد. بنابراین نمی‌توانستند باور کنند که رسول اکرم که در قالب یک بشر در جلو آن‌ها ظاهر است، احیاکننده ملت و طریقه ابراهیم باشد. (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۷۲/۲۲ ـ ۲۷۳)

غوطه‌ور شدن در خیالات و توهمات نوعی آرمان‌گرایی منفی را برای انسان ایجاد می‌کند. انسان دوست دارد که از دور با واقعیت‌ها مواجه شده، از نزدیک شدن به آن‌ها هراسناک است. اسوه و الگو بودن معصومین یک واقعیت است، اما انسان‌ها چقدر می‌خواهند از این واقعیت بهرمند شوند؟ بسیاری دوست دارند، معصومین را چنان بالا برده، ندای «دست ما کوتاه و خرما بر نخیل» را سر دهند و در این میان، بالایی و دست‌نارسی آن‌ها و پایینی خود را سرپوشی بر بدی‌های خود قلمداد کنند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

یکی از علل کم شدن تأثیر دین در نفوس این است که مردم بین خودشان و بین دین، قرآن، رسول اکرم و معصومین حجابی از جهل و خیال قرار داده‌اند و آن حجاب است که جلو نفوذ دین را گرفته است. (همان، ۲۷۷)

حجاب تخیل و توهم نیز مثل دیگر موانع مقول به تشکیک است؛ مراتب شدید آن مانع فهم حقیقت و مراتب پایین‌تر آن، مانع پذیرش حق می باشد.



نتیجه‌گیری و جمع‌بندی بحث

اندیشه تا از موانع فهم آزاد نگردد، نمی‌توان نتیجه درستی را از تفکر انتظار داشت. موانعی بر سر راه مطلق موضوعات اندیشه قرار دارد که بایستی انسان در زدودن آن‌ها کوشیده، زمینه را برای استنتاج درست فراهم کند. موانع مزبور با تجربه عقلانی انسان و با تعلیم و تذکر وحیانی قابل اثبات است. موانعی مثل تقلید، تعصب، شخصیت‌محوری، پیروی از اسلاف و نیاکان، پیروی از گمان، میل‌ها و هواهای نفسانی، و حجاب توهم و تخیل را می‌توان از مهم‌ترین موانع آزادی اندیشه برشمرد. موانع مزبور مقول به تشکیک بوده، مرتبه شدیدش مانع از فهم، و مراتب پایین‌ترش مانع از پذیرش حق می‌باشد. اختیاری بودن موانع مزبور، مسئولیت عواقب ناشی از عدم درک و پذیرش حقیقت را به منکر حقیقت، متوجه می‌کند. برای درک هر حقیقتی زدودن موانع مزبور و به عبارت دیگر، آزادی اندیشه از آن‌ها، ضروری است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

تقلید کورکورانه غالبا تقلیدی غافلانه است. کسی که به دام چنین تقلیدی گرفتار شود در توهمش عقایدش را برخواسته از عقل و اندیشه می‌داند، اما از واقعیت قضیه غافل است. در مسئله تقلید بسیاری از انسان‌ها گرفتار یک کبرای کلی هستند و بر این باورند که هر اندیشه سابقی به خاطر سبقتش حق است، در صورتی که اندیشه نه به خاطر سبقت و قدمت و نه به خاطر تازگی و عصریت نمی‌تواند لزوما برحق بوده باشد. از سویی نباید از نظر دور داشت که تقلیدی که از پشتوانه عقلانی برخوردار باشد، امر ناشایستی نبوده، بلکه یکی از ضروریات زندگی است.

از دیگر موانع آزادی اندیشه تعصب است که غالبا از توجه افراطی انسان به قوم، عشیره، نژاد، مذهب، فرقه و مانند آن نشأت می‌گیرد.

سومین مانع آزادی اندیشه شخصیت‌محوری است. شخصیت‌محوری و مبهوت واقع شدن در مقابل عظمت کسی مانع آزادی اندیشه است. از نظر اسلام تنها موجودی که انسان می‌تواند و باید زندگی را بر محور او قرار دهد خداست. خدامحوری هرگز مانع از آزادی اندیشه نیست؛ چون خدا به خاطر کمال وجودی‌اش واقعیات را همانگونه هست به انسان نشان می‌دهد، اما غیرخدا به خاطر منافع شخصی خود همواره در صدد است که واقعیت را به انسان وارونه نشان دهد.

سنت‌گرایی و گذشته‌نگری از دیگر موانع آزادی اندیشه است. این مانع با تقلید کورکورانه هم‌پوشانی داشته از کبرای کلی اندیشه سابق به خاطر سبقتش بر حق است، تبعیت می‌کند، اما همان گونه که روشن شد آن چه بایدش پذیرفت، حق است، قدمت اندیشه، انتساب به آبا و اجداد، و اموری از این قبیل هرگز لباس حقیقت را به اندیشه نمی‌پوشاند. حق، حق است، هر چند جدید و یا قدیمی باشد.

پیروی از گمان یکی دیگر از موانع آزادی اندیشه است. از نظر قرآن منشأ خطای اکثر انسان‌ها پیروی نکردن از علم است. اگر انسان در زندگی بنا را بر این بگذارد که فقط از علم تبعیت خواهد کرد، بسیاری از مشکلاتش حل خواهد شد.

اسارت انسان در دام حب و بغض‌های نفسانی یکی دیگر از موانع آزادی اندیشه است. انسان‌هایی که نسبت به موضوعی دل‌زده شده‌اند، طبیعتا نمی‌توانند به درستی درباره آن موضوع بیاندیشند.

آخرین مانع آزادی اندیشه حجاب توهم و تخیل است. این حجاب پرده ضخیمی بین انسان و واقعیت کشیده، او را از رسیدن به حقیقت و واقعیت باز می‌دارد. انسان‌ها غالبا در رؤیاها و هپروتشان گرفتاراند و همین تخیلات نمی‌گذارد که آزادانه در موضوعات بیاندیشند. کسانی که در صدر اسلام به پیامبر چنین اشکال می‌کردند که او چرا روی زمین راه می‌رود و غذا می‌خورد؟ در دام توهمات و تخیلات گرفتار بوده، نمی‌توانستند باور کنند که بشری زمینی قابلیت دریافت وحی آسمانی را داشته باشد.

آموزه‌های اسلامی اعم از آیات قرآن و روایات روی این که اندیشه انسان تحت تاثیر عوامل درونی و برونی قرار می‌گیرد، فراوان تاکید کرده، انسان را همواره به احتراز از این عوامل فراخوانده‌اند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

فهرست منابع و مآخذ

ـ قرآن کریم

ـ آمدی، عبد الواحد، (۱۳۶۶). غرر الحکم درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

ـ بجنوردی، سید حسن، (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیهٔ، قم: نشر الهادی.

ـ پترسون، مایکل و دیگران، (۱۳۸۳). عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.

ـ تهانوی، محمد علی، (۱۹۹۶م). کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتبهٔ لبنان ناشرون.

ـ زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتاب العربی.

ـ سجادی، سیدجعفر، (۱۳۷۳). فرهنگ معارف اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ـ سید بن طاووس، (۱۳۹۰ق)، محاسبهٔ النفس، تهران: انتشارات مرتضوی.

ـ سید رضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق). نهج البلاغهٔ، تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت.

ـ صدوق، محمدبن علی، (۱۳۶۲). الامالی، تهران: کتابخانه اسلامیه.

ـ طباطبایی، سیدمحمد حسین، (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ـ غزالی، ابوحامد، (۱۹۷۲م). المنقذ من الضلال، تحقیق الدکتور عبدالحلیم محمود، قاهرهٔ: دار النصر للطباعهٔ.

ـ فخلعی، محمد تقی، (۱۳۸۳). مجموعه گفتمان‌های مذاهب اسلامی، تهران: نشر مشعر.

ـ فضل الله، سید محمد حسین، (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للطباعهٔ و النشر.

ـ کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵). الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

ـ مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۹). اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـ ـــــــــ (۱۳۹۱). نظریه حقوقی اسلام، تحقیق و نگارش محمد مهدی نادری قمی و ـ محمدمهدی کریمی‌نیا، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـ مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴). مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: صدرا.

ـ مُلاصدرا، محمد بن ابراهیم، (۱۹۸۱م). الحکمهٔ المتعالیهٔ فی الاسفار العقلیهٔ الاربعهٔ، بیروت: دار احیاء التراث.

ـ یوسفیان، حسن، (۱۳۸۹). مبانی اندیشه اسلامی ۲، قم: دفتر نشر معارف.

__ W. K. Clifford, (1989). Phiosophy of Religion, Florida: HBJ.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]